

گذشته، حال و چشم‌اندازهای آینده دانشگاه شهید بهشتی

گفتگو با دکتر هادی ندیمی
رئیس دانشگاه شهید بهشتی

دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) ۳۲ سال پیش تأسیس شد. این دانشگاه که در ابتدای تأسیس با ۲ الی ۳ دانشکده شروع به کار کرده بود در حال حاضر دارای ۱۰ دانشکده است و دوره‌های کارشناسی ارشد در قالب ۳۳ رشته در دانشکده‌های دهگانه ارائه می‌شود. همچنین دارای ۶ دوره دکتری نیز است. به جهت اطلاع از کم و کیف و چگونگی شکل‌گیری رشته‌های علمی در این دانشگاه، کمبودها و نارساییهای موجود بر سر راه گسترش کیفی واحدهای علمی، اهمیت فعالیتهای پژوهشی و تحقیقاتی در رشد و توسعه کشور، جایگاه و پایگاه دانشگاهها در توسعه علمی - فرهنگی جامعه، استقلال و خصوصی کردن دانشگاهها و دهها موضوع دیگر، گفتگویی را با آقای دکتر هادی ندیمی ریاست دانشگاه شهید بهشتی ترتیب دادیم که متن این گفتگو را در زیر می‌خوانید.

خواهد بود که از نظر کمی رشد زیادی نخواهد داشت. ما بر این عقیده نیستیم که دانشگاههای تهران به جهت کمی، رشد کلان داشته باشند و برای این دانشگاه هم همین تصمیم را داریم و این تبدیل کیفی در جمعیت اتفاق خواهد افتاد و طرح جامع به تصویب مراجع ذیربط رسیده و از سال آینده مقدمات شروع کارهای اجرایی برای طرح جامع انجام خواهد شد. تأسیس دانشکده‌های جدید، کتابخانه‌های جدید، فضاهای کمک آموزشی و رفاهی در این طرح پیش‌بینی شده است. در سالهای اخیر، به دلیل توسعه دوره‌های فوق لیسانس و دکتری، مقدمات ارتباط با دانشگاههای خارجی که کیفیت مطلوب ارائه خدمات برای ما داشته‌اند پیگیری کرده‌ایم. با دو دانشگاه در فرانسه تبادل نظر کرده‌ایم و قراردادهایی منعقد شده است. در رشته‌های علوم پایه و رشته حقوق و زبان‌شناسی، با دانشگاههای کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق هم وارد صحبت شده‌ایم و از رؤسای یکی از دانشگاهها نیز برای بازدید دعوت به عمل آورده‌ایم. مقدمات تبادل اطلاعات و همکاریهای علمی با این کشورها هم فراهم شده و امیدواریم با پیگیری این اقدامات ما بتوانیم از لحاظ کیفی این دوره‌ها را هر چه بیشتر رشد دهیم و هدف نهایی ما که تبدیل این دانشگاه به یک دانشگاه خوب و باکیفیت بالاست تحقق یابد.

● با توجه به اینکه یکی از عوامل موفقیت یک دانشگاه کادر علمی آن

● از اینکه وقتتان را در اختیار مجله شریف قرار دادید متشکریم. در ابتدا خواهش می‌کنم گفتنیهای جدید در ارتباط با دانشگاه شهید بهشتی و نیز برنامه‌های در دست اجرا و چشم‌اندازهای آتی آن را بیان کنید؟

با تشکر از دست‌اندرکاران موفق و خوب نشریه شریف. دانشگاه شهید بهشتی قدمتی سی ساله دارد. در سال ۱۳۳۹ این دانشگاه شروع به کار کرده است. آینده‌ای که ما برای این دانشگاه ترسیم کردیم ایجاد یک دانشگاه نه چندان بزرگ از نظر کمی ولی با یک ساختار جمعیتی رو به ترازد برای دوره‌های فوق لیسانس و دکتری در راستای همین هدف است. در طول شش هفت سال گذشته، رشته‌های فوق لیسانس دانشگاه از دو یا سه رشته به سی و چند رشته گسترش پیدا کرده و تقریباً در تمامی مقاطعی که دوره لیسانس وجود دارد دوره فوق لیسانس هم دایر شده است. مجوز شش دوره دکتری اخذ شده که برای چند دوره آن دانشجو پذیرفته شده و بقیه هم طی سالهای آینده پذیرفته می‌شود. ساختار جمعیتی دانشگاه در حال حاضر به این ترتیب است که چیزی حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد دانشجویان را فوق لیسانس تشکیل می‌دهند و بقیه را دانشجویان لیسانس. برنامه هشت ساله ما - لااقل تا انتهای برنامه دوم توسعه اقتصادی کشور - این است که این جمعیت را تا مرز ۳۰ تا ۳۵ درصد افزایش دهیم و با همین هدف‌گذاری، طرح جامعی تهیه شده است. در طرح جامع دانشگاه، پیش‌بینی‌های لازم صورت گرفته و بر این اساس، این دانشگاه، دانشگاهی

دانشگاه است، خواهش می‌کنم نظر خودتان را درباره وضعیت عمومی و بویژه مسائل رفاهی کادر هیئت علمی بیان بفرمایید. چون ظاهراً یک حرکت آرامی به جهت رفع مشکلات رفاهی صورت گرفته و برخی علاقه‌مند هستند که به سایر مراکز علمی نیز منتقل شود.

وضعیت دانشگاهها در تهران کم و بیش مشابه هم است. ولی در شهرستانها امکانات بیشتر است و تعداد اندکی از استانها و شهرستانها در زمینه مسائل رفاهی وضع بهتری دارند. در تهران مهم‌ترین مشکل یک استاد مسئله مسکن است. مسئله مسکن با اینکه از سالها قبل، هم وزارت فرهنگ و آموزش عالی و هم خود دانشگاهها دست‌اندرکار انجامش بودند ولی یک بی‌التفاتی عمومی از سوی مسؤلان کشوری نسبت به رفع این مشکل در تهران به چشم می‌خورد. ما با همکاری وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای حل این معضل بزرگ در تهران ستادی تشکیل داده‌ایم و از ۳ و ۴ مسیر مشغول فراهم کردن امکانات هستیم. بدیهی است که برای رفع این معضل - که مسئله اصلی اساتید است - نباید تنها به حرف متکی شد و ما تصمیم داریم تا پایان سال جاری این مسئله را به یک جایی برسانیم. از جمله مشکلات دیگری که اساتید با آن روبرو هستند افزایش تورم در کشور و کمی حقوق اساتید است و آن افزایش حقوقی هم که چند سال پیش اتفاق افتاد به خاطر رشد تورم و افزایش قیمتها بود و تقریباً این افزایش حقوق بی‌اثر شده و الان ما با مشکل عمده دیگری مواجه هستیم و آن اینکه مؤسساتی غیر از دانشگاهها - حتی موسسات دولتی و وابسته به دولت - برای متخصصین، حقوقی بیشتر از دانشگاهها پرداخت می‌کنند که این کار موجب نوعی جاذبه شده و باز مجدداً مشکلی که چند سال پیش داشتیم به یک نحو دیگری پیدا شده است و طبیعتاً باید از این نظر هم یک اقدامات فوری از طرف دولت و مجلس اتخاذ شود که ما بتوانیم جاذبه موجود در دانشگاهها را حفظ کنیم.

● آقای دکتر به نظر می‌رسد که دانشگاه شهید بهشتی تقریباً یک سوم از عمرش را با مدیریت و ریاست شما گذرانده است و بنابراین مطلع‌ترین فرد نسبت به این دانشگاه خود شما هستید. اگر ممکن است وضعیت عمومی دانشگاه را از لحاظ کادر هیئت علمی و دانشکده‌ها و رشته‌ها، آزمایشگاهها، کتابخانه‌ها و به طور کل در رابطه با استانداردهای ملی و بین‌المللی تشریح نمایید.

این دانشگاه به جهات عدیده دچار مشکلات عمده‌ای است. از لحاظ فضای آموزشی، متأسفانه در سالهای اول انقلاب به دلیل آشفتگی عمومی که وجود داشت، بیش از نود هکتار از زمینهای دانشگاه - قسمتهای شمالی - توسط سازمانهای دولتی مثل سازمان زمین شهری به تعاونیهای مسکن واگذار شد و در آن سالها نیز کمک موثری از بابت واگذاری زمین به دانشگاه به عمل نیامد و دانشگاه هم به لحاظ فضا با مشکل مواجه شد. از

نظر امکانات ساختمانی، دانشگاهی است که برای ۳ تا ۴ هزار نفر ساخته شده است و الان جمعیتی حدود ۱۳ هزار نفر مشغول تحصیل هستند که اگر دانشگاه علوم پزشکی را هم - که بخش عمده‌ای از فعالیتش را در این دانشگاه انجام می‌دهد - اضافه کنیم دانشگاه جمعیتی حدود ۲۵ هزار نفر دارد و این امکاناتی که برای چند هزار نفر ساخته شده باید به مجموعه‌ای وسیع سرویس دهد. در ارزیابی که در جامعه انجام شد، ما چیزی حدود ۱۰۰ هزار متر مربع زیر بنا داریم و مطالعات نشان داد که اگر بخواهیم استانداردهای معمولی و فعلی مملکت را حفظ کنیم چیزی حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ هزار متر مربع باید اضافه شود. نرخ استفاده از فضای آموزشی حدود ۲۲۰ تا ۲۳۰ درصد است و به این ترتیب ملاحظه می‌شود که فشار عمده‌ای از نظر فضای آموزشی داریم به نحوی که گاه در اوائل سال بعضی از کلاسها امکان شروع را ندارند تا جابه‌جایی صورت بگیرد. به هر حال لازم است تمهیداتی اندیشیده شود که با شروع عملیات ساختمانی بتوانیم تا حدی این مشکلات را رفع کنیم. از نظر پرسنل اداری، به تأیید سازمان امور استخدامی - که موظف به اجرای این تأییدیه هستند - تعداد پرسنل کنونی ما چیزی حدود هزار نفر است، در صورتی که در زمینه پرسنل بیشتر دستگاهها، باید حدود ۹۰۰ نفر پرسنل به تأیید آنها باشد و به این ترتیب ملاحظه می‌فرمایید که از نظر پرسنلی هم ما شدیداً دچار مضیقه هستیم. در رابطه با تعداد اساتید، حدود ۳۵۰ نفر استاد در رده‌های مختلف داریم که ساختار جمعیتی آنها از مربی و استادیار و استاد تا رده‌های بالاتر، به همان ترتیبی است که در کل کشور حدود ۵۰ درصد را مربیان تشکیل می‌دهند و ۵۰ درصد بقیه را دانشیاران و استادیاران. در سالهای گذشته ما توفیق پیدا کردیم تا تعداد نسبتاً زیادی از اساتید را جذب کنیم، اما هنوز در رابطه با اساتید کمبودها ادامه دارد. این کمبودها را با برنامه‌ریزیهایی که شده، در طول چند سال آینده تدریجاً جبران می‌کنیم. امسال حدود ۷۰ نفر استاد جذب کرده‌ایم که امیدواریم این روند ادامه پیدا کند. از نظر جذب پرسنل اضافی (امور اداری) هم دست به استخدام زدیم که این کمبود هم رفع شود.

● در مقایسه با استانداردهای ملی در منطقه یا دنیا، فکر می‌کنید در چه وضعیتی قرار دارید؟

از نظر استاندارد فضا و استفاده از فضا و امکانات فضایی، نه تنها این دانشگاه بلکه اکثر دانشگاههای کشور در وضعیتی پایین‌تر از استاندارد جهانی قرار دارند. به دلیل اینکه ما بعد از انقلاب دانشگاهها را باز کردیم و تعداد زیادی دانشجو پذیرفتیم و برای کشور لازم هم بود. جمعیت دانشجویی ما در چند سال اخیر به سرعت رشد کرد ولی متناسب با آن رشد به ظرفیت فضایی دانشگاه اضافه نشده است. اگر روزی بتوانیم به

در یک کشوری که چرخهای تحقیقاتی ایستاده و زنگ زده، باید سرمایه زیادی به کار برد تا این چرخها راه بیفتند.

نداشته باشد ولی مسؤولان ما باید بدانند که قدم بسیار مؤثر و خیری برداشته‌اند که باید با شدت ادامه پیدا کند. مسؤولان کشوری باید از این قانون حمایت کنند و مخصوصاً وزارایی که به نحوی با این مسئله مرتبط می‌شوند - مثل اقتصاد و دارایی و یک عده‌ای هم در سازمان برنامه و بودجه - باید بدانند که این قدم مثبت و سازنده‌ای است برای کشور و امیدوار هستیم که با اجرای این قانون و تثبیت جایگاه دانشگاهها، دانشگاهها در آینده وضع بسیار بهتری پیدا کنند.

● به طوری که اطلاع دارید یکی از اهداف اساسی دولت جمهوری اسلامی در برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، کاهش بار مسؤولیتهای دولت و استفاده از نیروها و امکانات مردمی است. به همین دلیل حرکت وسیعی در جهت واگذاری امور مختلف در مؤسسات اقتصادی، صنعتی و کشاورزی مشاهده می‌شود. آیا چنین حرکتی برای دانشگاهها هم احساس می‌شود و آیا اساساً آن را لازم و مفید می‌دانید؟

بودجه‌ای که برای دولت امکان‌پذیر است تا به دانشگاهها اختصاص بدهد بودجه اندکی است و با نیازها و امکانات دانشگاهها برای گسترش کمی و کیفی به هیچ وجه سازگار نیست و این واقعیتی است که می‌بایست به دانشگاهها امکاناتی داده شود که بتوانند جدای از بودجه‌های دولتی، رأساً اقدام به جذب اساتید نمایند. اخیراً دانشگاههای غیر انتفاعی و نیز مؤسسات غیر دولتی هم اجازه تأسیس دریافت کرده‌اند و قانونش هم آماده شده و آیین‌نامه‌اش نوشته شده است و تعدادی از آنها هم به صورت غیردولتی در حال تأسیس هستند. من تصور می‌کنم که ما تا مدت‌ها می‌بایست دانشگاههای دولتی خودمان را حفظ کنیم، منتهی وقتی می‌گوییم دولتی به این معنا نیست که دانشگاههای دولتی نتوانند از امکانات خارج از دولت استفاده کنند، دولت باید بداند که هر چه قدر به دانشگاهها استقلال بدهد و امکان جذب سرمایه‌ها را در خارج از چهارچوب دولت فراهم کند، هم بار دولت کم می‌شود و هم برای دانشگاهها ارتقاء کیفی پیدا می‌شود و دانشگاهها امکان پیدا خواهند کرد تا تأسیسات کهنه خودشان را نو کنند، آزمایشگاههایشان را مجهز کنند، امکانات بهتری جذب نمایند و این روند باید با قانون‌گذارهای بیشتر و دقیق‌تر گسترش یابد که خوشبختانه وزارت آموزش عالی در این سالهای اخیر نسبت به این مسئله (جذب امکانات و بودجه‌ها خارج از دولت برای دانشگاهها) توجه خاصی مبذول داشته و امیدواریم با تصویب و اجرای اینها و دادن امکانات بیشتر برای جذب سرمایه، دانشگاهها بتوانند از

یک استاندارد استفاده صددرصد برسیم وضع مطلوبی خواهیم داشت. به این ترتیب اگر ما بخواهیم با استاندارد جهانی از نظر فضا و امکانات مکانی مقایسه کنیم طبیعتاً در سطح بسیار پایین تری قرار داریم. در رابطه با تعداد اساتید هم وضع به همین نسبت است. در برنامه پنجساله اول قرار بود نسبت اساتید به دانشجو ۱۵ به یک شود. البته در برخی از رشته‌ها ما الان این نسبت را داریم ولی رشته‌های محدودی است و عمدتاً برخی از رشته‌های انسانی و چند مورد از رشته‌های علوم پایه. ما تعداد اساتید را در این دانشگاه اگر به چیزی حدود ۶۰۰ نفر برسانیم شاید بتوان گفت که به حد مطلوبی که در نظر داریم رسیده‌ایم. البته این نکته را باید توجه کرد که در دوره‌های فوق لیسانس و دکتری نسبتها کلاً متفاوت از آن چیزی است که ما در حد لیسانس در نظر گرفته‌ایم و اگر ما بخواهیم دوره‌های فوق لیسانس و دکتری را گسترش دهیم، باید بررسی اساسی تری صورت دهیم و قطعاً باید اساتید بیشتری را جذب کنیم و رشد افزایش این جذب هم باید بیشتر از آن چیزی باشد که امروز هست. امیدواریم که به هر حال با استفاده از مکانیزمهایی که هست و مکانیزمهای دیگری که باید از آنها استفاده کرد - استفاده از دانشجویان و اساتید خارجی یا جذب ایرانیان علاقه‌مند که در خارج از کشور هستند و ایجاد تسهیلات و امکانات برای آنها - بتوان این کمبود را برطرف کرد و امکان تأسیس با کیفیت رشته‌های مختلف را فراهم آورد.

● آقای دکتر نظرتان در رابطه با تشکیل هیئتهای امناء چیست؟ با توجه به اینکه اخیراً هیئتهای امناء برای دانشگاهها تشکیل شده و یا حرکتی به سمت استقلال دانشگاهها آغاز شده است و ظاهراً یک تسهیلاتی هم برای رؤسای دانشگاهها پیش بینی کردند که از لحاظ مسائل مالی و اداری و حتی جذب نیروهای متخصص و غیره آزادی عمل داشته باشند، آیا ادامه این روند می‌تواند در حل مشکلاتی که اشاره فرمودید مؤثر باشد؟

قانون تأسیس هیئت امنای دانشگاهها یکی از مهم‌ترین و بهترین اقداماتی بود که در سالهای بعد از انقلاب برای حمایت از گسترش فعالیتهای علمی و تسهیلات عالی در کشور انجام شد و من تصور می‌کنم که این روند باید با سرعت و شدت بیشتر ادامه پیدا کند. دانشگاهها باید که بتوانند استقلال بیشتری از جهت جذب اساتید و امکانات رفاهی و آموزشی برای خودشان داشته باشند. این یک سنتی است که در تمام دنیا هم اجرا می‌شود. سنت دانشگاهی در غرب و در دانشگاههای جهان و حتی در حوزه‌های علمی خودمان هم اگر دقت کنید این شیوه اجرا می‌شود. در کشورمان در گذشته، حوزه‌های علمی مستقلی بوده‌اند که با مردم پیوند داشتند و از بودجه‌های دولتی کمتر استفاده می‌کردند و روزگار می‌گذراندند. این قانون حرکت مثبتی بوده و البته اثراتش در درازمدت نمایان خواهد شد. شاید در وضعیت حاضر آن چنان نمودی

امکانات خارج از دولت استفاده بیشتری کنند و این رمز حفظ کیفیت دانشگاههاست. اگر دانشگاهها نتوانند آزادی عمل بیشتری برای جذب امکانات خارج از چهارچوب دولت پیدا کنند، قطعاً با این بودجه‌ای که در دست دولت هست دانشگاهها امکان ادامه حیات با کیفیت خوب را نخواهند داشت و طبیعتاً می‌بایست که در این مسیر از امکانات مردمی استفاده شود. حالا البته وارد این بحث که ما با چه مکانیزمهایی و با چه ترتیبی و تمهیدی از این امکانات مردمی استفاده کنیم اینجا نیست. طبیعتاً باید بحثهایی شده و آیین‌نامه‌ها و قوانین مقتضی بر آنها تهیه شود تا اینکه انشاء... دانشگاهها بتوانند بتدریج یک استقلال نسبی مالی پیدا کنند.

● به نظر جناب عالی، دادن استقلال مالی به دانشگاهها مترادف با استقلال عملیاتی و بعدگسستگی ارتباط بین نظام آموزش عالی یک کشور نخواهد بود؟

ما اگر استراتژی عمومی توسعه داشته باشیم و اگر یک انسجام در منابع ملی بین همه مؤسسات به وجود بیاید، براساس استراتژی کلی توسعه نباید نگران باشیم که فلان مؤسسه اقتصادی چون ارتباط با دولت ندارد پس در جهت خلاف کار می‌کند. نه این جور نیست. یعنی دولت سیاست‌گذار، هدایت‌کننده، جهت‌دهنده است و در چهارچوب آن سیاستهای عمومی، استراتژی که دولت و مجلس تعیین خواهد کرد، تمام مؤسسات دولتی و غیردولتی در چارچوب آن کار می‌کنند و سود آن را به دولت می‌رسانند. اصلاً نباید نگران این مسئله بود و وزارت فرهنگ و آموزش عالی می‌تواند نقش ستادی مؤثری بازی کند. به هیچ وجه نباید نگران این باشیم که حالا اگر به دانشگاهها استقلال نسبی داده شود ممکن است که آنها را از مدار روند عمومی توسعه کشور خارج کند. قطعاً این جور نیست و مکانیزمهای کنترلی همیشه وجود دارد. مکانیزمهای کنترلی اگر خوب کار کنند قادرند همیشه مسیر را تسهیل کنند. آموزشی عالی ما باید هر چه بیشتر این خلاقیتها و رقابت‌های سالم را گسترش و پر و بال دهد تا اینکه دانشگاهها ارتقاء پیدا کنند. استقلال به هیچ وجه به معنای گسیختگی نیست. وقتی صحبت از استقلال دانشگاهها می‌شود این استقلال نسبی است، استقلال کامل نیست. دانشگاهها دولتی هستند و وابسته به دولت. استقلال نسبی و عملیاتی دانشگاهها به نفع دولت است و هیچ خسارتی را نه تنها در بر ندارد بلکه منافع بسیار زیادی را برای کشور در سطح علمی به همراه خواهد داشت.

● در حال حاضر حدود $\frac{4}{5}$ کشورهای دنیا در جستجوی توسعه هستند. واقعا کمشده این $\frac{4}{5}$ مردم دنیا چیست؟ و کجا باید دنبالش بگردند تا به آن برسند؟

جواب این سؤال را مولانا در چند صد سال پیش داده. شعر خوبی که در مثنوی هست مصداق همین مطالب است. می‌فرماید:

آب کم‌جو تشنگی آورد به دست تا به جو شد رود بالا و پست
من توسعه را در همین یک شعر می‌توانم خلاصه کنم. آن کسی که تشنه است به دنبال آب است و قدر آب را می‌داند. توسعه قبل از اینکه یک امر خارجی و بیرونی و تحمیلی باشد، امری درونی برای انسان و جامعه است. یعنی جامعه‌ای که خواستار رشد و توسعه باشد، آن جامعه علی‌رغم تمامی مشکلات به آن دسترسی پیدا می‌کند و اگر این خواسته‌ها از بیرون تحمیل شود قطعاً نتیجه‌ای نخواهد داشت. نکته دوم اینکه ما باید توجه کنیم الگوهایی که امروز برای رشد و توسعه مطرح است خاستگاهش غرب است. ما نمی‌گوییم که این الگوها نکات خوب و مثبت و سازنده ندارند و به هیچ وجه نمی‌خواهیم تخطئه عمومی کنیم که رشد و توسعه‌ای که کشورهای غربی داشتند منفی بوده است ولی باید به این نکته توجه کنیم که این الگوها خاستگاهشان، جهان‌بینی و بینش‌هایی است که غربی است. توجه به این نکته بسیار سازنده و مفید است که این الگوها، الگوهای ازلی و ابدی و نازل شده نیست، الگوهایی است که انسانهایی با شرایط خاص و با معیارها و جهان‌بینی و ارزشهای خودشان ساخته‌اند. اگر ما بدون توجه بخواهیم این الگوها را اخذ کنیم و در کشور خودمان که از لحاظ ساختار فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی، ارزشی، متفاوت از آن کشورهاست به کار گیریم قطعاً مواجه با شکست می‌شویم و هیچ شک و تردیدی در آن نیست. این آزمایش عمومی همواره تاریخ بوده و چیزی نیست که احتیاج به آزمایش مجدد داشته باشد. ما الگوهای خودمان را لازم داریم، این الگوهای خودی باید کشف و پرداخته شود و مبتنی بر این الگوها ما توسعه درونی و عمومی کشور را شروع کنیم. البته در مسیر این کشف و طراحی الگوها قطعاً از تجربیات جهانی هم باید استفاده کرد. هم کشورهای غربی و هم کشورهایی که در خاور دور هستند موارد استفاده زیادی دارند. این الگوها باید جمع‌آوری شود ولی اینها هیچ کدام به معنای این نیست که ما الگوهای خاص خودمان را طراحی نکنیم. ما جامعه‌ای هستیم که انقلابی ارزشی در آن اتفاق افتاده و این را باید همیشه توجه کنیم که تفاوت انقلاب ما با انقلابات دیگری که در ۱۰۰ و یا ۱۵۰ سال اخیر اتفاق افتاده این است که انقلاب ما به لحاظ بنیادی انقلابی ارزشی است و مدار زندگی را انسان می‌خواهد عوض کند. انقلابی نیست که برای رفع گرسنگی و یا رفع ظلم ظاهری و سیاسی ایجاد شده باشد، انقلابی است که فقط تعریف انسان را عوض می‌کند. قطعاً این انقلاب برای رشد و توسعه، الگوهای خاص خود را دارد. توجه به این تعاریف خاص و توجه به این مقولات ما را از آن خطراتی که ممکن است در مسیر توسعه و رشد عمومی کشور پیدا شود مصون خواهد داشت و عدم توجه به آن، نتایج زیانباری به دنبال دارد. ما اگر بخواهیم هم اکنون الگوهای مشابه آنچه که کشورهای غربی وضع کرده‌اند برای توسعه پیش‌گیریم قطعاً همیشه از آنها عقب خواهیم

ماند و این عقب ماندگی ما حفظ خواهد شد و آنها جلو می روند و ما هم به دنبال آنها می رویم با یک اختلاف چندین ساله و این اختلاف نه تنها عمیق خواهد شد بلکه ما را وابسته تر نیز خواهد کرد. کشوری مثل ژاپن که از جهات ارزشی هم اختلافی با غرب نداشت، از جهت رشد و توسعه، عوامل، مفاهیم و تعاریف را پذیرفته بود ولی با این حال زمانی که متکی به ساختار نسبی جامعه خودش شد به پیشرفتهایی دست یافت و الان اقتصاد ژاپن اقتصادی است عمیقاً متکی به همان ساختار سنتی جامعه خودش و توانست با اتکا به ساختار سنتی، الگوهای جدید هم برای مدیریت رشد عرضه بکند. ما باید توجه کنیم که اگر بخواهیم به سنت فرهنگی و سنتهای عمیق و ریشه دار خودمان بی اعتنا باشیم قطعاً مواجه با مشکلات عمیق در جریان رشد و توسعه خواهیم شد و این نکته ای است که در مجموعه تصمیم گیریهای سطح کلی کشور باید به عنوان عامل مؤثر همواره مورد نظر باشد و کسانی که مورد مشورت و کارشناسی قرار می گیرند، باید کسانی باشند که عمیقاً اعتقاد به این نکته داشته باشند.

ما در دنیا از جمله کشورهایی هستیم که کمترین سرانه بودجه را به تحقیقات اختصاص می دهند و این امر زیانهای بسیاری به همراه دارد و هر چه هم جلوتر برویم، بیشتر خسارت بار خواهد شد.

- در صحبت هایتان بیشتر از اینکه به عوامل فیزیکی توسعه تأکید کنید به عوامل معنوی، فرهنگی و بویژه انسانی توسعه توجه دارید، شما محور حرکتها را ساختن انسانها ذکر می کنید. حال با توجه به نقش مهمی که دانشگاهها و سایر مؤسسات آموزشی یک کشور در ساختن انسانها دارند وظیفه این مؤسسات در پیشرفت برنامه های توسعه چیست؟

یک شاخص عمده در رشد و توسعه کشور، گسترش سطح دانش و آگاهیهای عمومی و توانمندیهای تخصصی در هر کشور است و این یک امر عمومی است. دانش، فرهنگ و اندوخته های تخصصی و عمومی، ضامن بقای هر کشور و رشد و توسعه آن است و بدیهی است که دانشگاهها به عنوان ارگانهای اصلی، نقش عمده و رکن اساسی را در این زمینه بر عهده دارند. دانشگاهها اگر به کارخانه های تولید مدرک تبدیل شوند قطعاً خسارت بار خواهند بود. دانشگاهها باید سعی کنند تا کیفیت خودشان را ارتقاء دهند و افرادی را با تخصصهای مختلف وارد جامعه کنند. متأسفانه سنتهای علمی در کشور ما به دلیل انقطاع فرهنگی که ایجاد شده رو به فراموشی گذاشته و وقتی این سنتها فراموش شد عملاً کیفیت

هم افت می کند. ما باید هر چه بیشتر تلاش کنیم که سنتهای علمی در دانشگاهها احیاء شود و در صورتی که سنتها احیاء شد طبیعتاً همراه خودش رشد کیفی را هم خواهد آورد. با تمام این مشکلات، باید توجه داشت که دانشگاهها رکن عمده توسعه کشور هستند. البته در کنار دانشگاهها وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو، تلویزیون و ارگانهایی که در زمینه فرهنگ عمومی کشور نقش فعالی ایفاء می کنند، دارای نقش مؤثری در رشد و توسعه هستند. به دلیل اینکه رشد و توسعه از یک طرف در گروه های متخصص و کارآمد است و از طرف دیگر در گروه رشد سطح فرهنگ عمومی مردم. یعنی مردمی که سطح عمومی فرهنگشان رشد می کند قطعاً ضامن بقا و استمرار و رشد در هر کشوری هستند و اینجا ممکن است دانشگاهها نقش عمده ای نداشته باشند و این نقش منتقل می شود به رشد وسائل ارتباط جمعی و مخصوصاً رادیو و تلویزیون و ارگانهایی که به ترتیبی با مردم در تماس هستند و تولیدات فرهنگی و خبری دارند. نکته مهمی است که این مؤسسات و بنگاههای ارتباط جمعی را از این دید نگاه کنیم و کمبودهایشان را برطرف سازیم تا بتوانیم از نظر فرهنگ عمومی هم رشد و گسترش پیدا کنیم. مسئله سواد عمومی هم مسئله مهمی است که جمعیتی مثلاً ۸۰ و یا ۹۰ درصد باسواد قطعاً با جمعیتی که اکثر آبی سواد هستند خیلی تفاوت دارد. می توان اطلاعات را به این جمعیت باسواد منتقل کرد، جمعیت باسواد می توانند از تمامی وسائل ارتباط جمعی استفاده کنند، می توانند سطح آگاهی خودشان را بالا ببرند و غیره. یعنی مجموعه این مؤسسات - اعم از دانشگاهها و وسائل ارتباط جمعی مانند آموزش و پرورش و سوادآموزی - همه باید دست به دست هم دهند و در جهت تحقق اهدافی که دارند (ارتقاء سطح آگاهی و دانش عمومی در یک کشور) تلاش نمایند و وقتی که این امر اتفاق افتاد ما هم بی نیاز می شویم و هم اینکه خلاقیتها در کشور شکوفا خواهد شد و همین خلاقیتهاست که پایه رشد و توسعه یک کشور را تشکیل می دهند.

- آقای دکتر وضعیت فعالیتهای پژوهشی را در حال حاضر چگونه ارزیابی می کنید و امکانات و اعتبارات موجود آیا می تواند جوابگوی خواسته ها و آرمانهای ما باشد؟

وضعیت پژوهش در کشور در یک ارزیابی کلی اگر بنده بخواهم ارائه کنم مطلوب نیست. مسئله پژوهش به دو امر مربوط می شود. یکی همان سنتهای علمی و دیگری تحقیق و تفکر در آن کشور است که باید در بین مردم یک کشور ایجاد شود و با این سمت سوق داده شوند. باید توجه داشت که ذوق، خلاقیت و جستجوگری در کشوری که سالها زیر استبداد سیاه بوده کشته شده و این نیاز به یک سرمایه گذاری وسیع دارد که به خلاقیتها دامن زده شود. آن سنتهای علمی که عرض کردم، باید احیاء

گردد و این کار باید از دبستان و کودکی شروع شود. یعنی بچه‌ای که در دوران کودکی در مدرسه خلاقیت او توسط آموزشهای ناصحیح کشته می‌شود و روح جستجوگر او مدفون می‌شود و بعد به راهنمایی و دبیرستان هم که می‌رسد یکسری مطالب درسی را به صورت حفظی یاد می‌گیرد و به اصطلاح باسواد می‌شود. این فرد وقتی به دانشگاهها می‌رود دیگر آن روح جستجوگر و خلاق را ندارد و شما باید کلی کار کنید و با تحمل خسارتهای زیاد، شاید چند درصدی از اینها را بتوانید راه بیاندازید. این یک مشکل فرهنگی است که ما درگیر آن هستیم و اگر ما به سرعت راه‌حلهایی برای آن نداشته باشیم و روشهای آموزشی را به طور کلی در دبستان، راهنمایی و دبیرستان تجدید نظر نکنیم، مواجه با خسارات بسیار

استقلال نسبی و عملیاتی دانشگاهها، به نفع دولت است و نه تنها هیچ خسارتی را در بر ندارد بلکه منافع بسیار زیادی را برای کشور در سطح علمی به همراه خواهد داشت.

زیادی در آینده خواهیم بود. آن روح جستجوگر و خلاق باید از کودکی پرورش پیدا کند و زمانی که وارد دانشگاه و جامعه شدند دیگر فایده‌ای نخواهد داشت. مطلب دوم به امکانات مربوط می‌شود. متأسفانه در زمینه سرمایه‌گذاری برای تحقیقات در کشور بسیار کند و ناقص عمل می‌کنیم. کشورهایی را که توسعه جهشی داشتند - مثل ژاپن، کره و حتی مالزی و کشورهای که به هر حال در حال رشد و توسعه سریع هستند - نگاه کنیم می‌بینیم که در زمینه تحقیقاتشان چه کارهایی انجام داده‌اند و در چه زمینه‌هایی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. یک بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری این کشورها در تحقیقات و مخصوصاً در تحقیقات پایه بوده است که ذخایری است برای کشور. برای استقلال یک کشور احتیاج به تحقیقات درازمدت و پایه‌ای و بنیادی وجود دارد ولی متأسفانه در کشور ما در زمینه تحقیقات بنیادی نه تنها بسیار کم سرمایه‌گذاری می‌شود بلکه اصولاً با بی‌توجهی عمومی هم مواجه هستیم. به دلیل اینکه تحقیقات کاربردی ثمره‌اش سریع آشکار می‌شود و مردم می‌گویند بله تمام شد، خیلی خوب بود، در حالی که نتایج تحقیقات بلندمدت و بنیادی در آینده‌ای نه چندان نزدیک مشخص می‌شود. در زمینه راه‌اندازی این جاذبه‌های تحقیقاتی باید سرمایه‌گذارهای دیگری صورت بگیرد و جذب، تشویق و ترغیب محققین باید با جدیت دنبال شود. اصولاً سرمایه‌گذاری که در زمینه تحقیقات می‌شود مقداری هم ریخت و پاش دارد و نباید از آن ترسید که الان اگر این مقدار سرمایه‌گذاری کنیم همان مقدار هم باید راندمان پول به ما بدهد. نه این طور نیست. در یک کشوری که چرخهای تحقیقاتی

ایستاده و زنگ زده بایست سرمایه‌زیادی به کار برد تا این چرخها راه بیفتند. وقتی این چرخها راه افتاد در آن صورت طبیعی است که آن بهینه مناسب برای سرمایه‌گذاری حاصل می‌شود. ولی الان نباید منتظر آن باشیم. باید الان در یک حد معقول سرمایه‌گذاری کنیم. در جهت تشویق، ترغیب و معرفی تلاش کنیم و تحقیقات بنیادی را دامن بزیم تا اینکه انشاءالله وضع تحقیقاتی کشور - که دل حال حاضر نه چندان مطلوب است - بهتر شود. این را هم عرض کنم که اساس استقلال علمی و اقتصادی است که در همه کشورها عامل برتری است. یعنی اگر شما کشوری باشید که تحقیقات را دامن نزنید و تحقیقات اساسی در کشور نداشته باشید، نباید منتظر استقلال اقتصادی و علمی هم باشید و همیشه وابسته خواهید بود و در آن صورت است که دستمان به خارج دراز می‌شود و این یک امری است که متأسفانه تاکنون خیلی با جدیت روی آن کار نشده است. البته شوراها و تشکیلاتی شده ولی به دلیل اینکه یک بینش توانمند به صورت عمومی که جدای از مسائل سیاسی و اجتماعی فوری و کوتاه مدت باشد، پشت این مطلب نبوده، طبیعی است که این مسئله هم زیاد قوامی پیدا نکرده است. حالا امیدوار هستیم که با شروع برنامه دوم، مسائل تحقیقات در سرلوحه برنامه باشد. ما در دنیا از جمله کشورهایی هستیم که کمترین سرانه بودجه را به تحقیقات اختصاص می‌دهند و این امر زیانهای بسیاری به همراه دارد و هر چقدر هم جلوتر برویم بیشتر خسارت بار خواهد شد. باید تلاش کنیم تا هم بودجه بالا برود، هم تحقیقات را گسترش دهیم و هم اینکه در جهت تشویق و دامن زدن به تحقیقات اقداماتی صورت گیرد و این مسئله فرهنگی که عرض کردم با گسترش خلاقیتها در جوانان، فکری برایش شود تا انشاءالله ما بتوانیم آینده‌بهتری داشته باشیم.

توسعه قبل از اینکه یک امر خارجی و بیرونی و تحمیلی باشد، امری درونی برای انسان و جامعه است.

● هرچند که در صحبت‌های قبلی اتان اشاره به این مسئله داشتید اما به نظر می‌رسد که بد نباشد به صورت منظم و سیستماتیک، نارساییهای نظام آموزش و پژوهش در کشور را مطرح نمایید؟

برای پاسخ به سؤال شما - که خیلی هم وسیع و پر دامنه است - من این مشکلات و نارساییها را به چند دسته تقسیم می‌کنم. یک نارسایی عمده‌ای که در نظام آموزش و پرورش کشور به چشم می‌خورد این است که ما آن سنتهای علمی را از دست داده‌ایم، یعنی سنتهای علمی که علم را علم، عالم را عالم و طلبه را طلبه می‌کند اینها از دست رفته است. حالا اگر

بی‌رویه‌ای از مؤسسات و شرکتهای خارجی برای مشاوره می‌شود و این کار می‌تواند برای کشور خسارت‌بار باشد. حل این مسائل و معضلات عطف توجه تمامی دست‌اندرکاران را می‌طلبد که با روی کار آمدن متخصصان داخلی و افراد متعهد در داخل کشور، می‌تواند مشکلات کشور را حل کند. وقتی این معضلات توسط متخصصین داخلی حل شد اعتماد به نفس به همراه می‌آورد. مطلب چهارم که مسئله مهمی هم است و باید به آن توجه کرد اینکه باید سنتها و بینش علمی خودمان را طراحی کنیم. این بحث به نظر می‌رسد که بیشتر در رشته‌های علوم انسانی مطرح

ما الگوهای خودمان را داریم، این الگوهای خودی باید کشف و پرداخته شود و مبتنی بر این الگوها، باید توسعه عمومی و درونی کشور را شروع کنیم.

شود ولی من تصور می‌کنم که ما باید از همین الان - که در بدو تولد انقلاب ارزشی قرار داریم - آن را رواج بدهیم، زیرا که این کار رسالت علمی، ارزشی و اعتقادی ماست و بنابراین باید بینیم که راههای رشد آن چگونه است. علمی که امروزه در کشورهای غربی و جهان رشد کرده، علمی است که ارزشها و روشنگریهای بسیاری ایجاد کرده و در پرتو آن، جامعه، جهان و طبیعت بهتر شناخته شده است. این علم در پایه تصور خاصی از انسانها دارد، حالا اگر تصور ما از انسان عوض شد آیا در این بینش علمی تغییری داده شده است؟ آیا این تغییر مستلزم تغییراتی در علم و روند آن است؟ این یک مسئله مهم است. یعنی ما باید تصور علم برای علم را از بین ببریم. درست است که در بسیاری از جهات این حرف درست است ولی در بسیاری از جهات دیگر می‌تواند انتقادهایی را ایجاد

ذوق، خلاقیت و جستجوگری در کشوری که سالها زیر استبداد سیاه بوده، کشته شده و این امر نیاز به سرمایه وسیع دارد که به خلاقیتها دامن زده شود.

کند. باید توجه کنیم که در کنار رفع آن نواقص، دانشگاههای ما به صرافت این معنا بیفتند که به هر حال یک انقلاب ارزشی در این کشور اتفاق افتاده و مبانی ارزشی هم عوض شده است و علمای ما باید که فکری برای بینش علمی بکنند و این بینش با آن چیزی که امروزه به عنوان بینش اروپایی و غربی مدار رشد و حرکت علم است شاید تفاوت داشته باشد و این نکته اصلی است که رسالت ما را می‌سازد. یعنی در کنار اخذ علم، اطلاعات،

نمی‌گوییم از دست رفته ولی ضعیف شده و این شاید یکی از مهم‌ترین مسائلی باشد که ما درگیر آن هستیم و تا زمانی که نتوانیم این مسئله را احیا کنیم و مقام علم و عالم را در جایگاه واقعی خودشان قرار دهیم همواره مواجهه با این مشکل از نظر کیفی خواهیم بود. در تاریخ کشور ما به علم و عالم اهمیت زیادی داده می‌شد. این سنتها باید در مجامع دانشگاهی ما جا بیفتند. مطلب و نارسایی دوم که زائیده مشکلات و معلول کمبودهای عمومی در کشور است، کمبودهای ظاهری یعنی فضای آموزشی و امکانات و آزمایشگاه و غیره است. هر تحولی که در کشور اتفاق بیفتد در گرو این مسائل است. یعنی باید امکاناتی باشد که آموزش و پژوهش انجام گیرد، انتقال دانش صورت پذیرد و اینها ضروری هستند و ما باید در این زمینه‌ها همت بیشتری به خرج دهیم. علما، اساتید و دانشجویان ما باید بدانند که محور اصلی کار دولت و مسؤولان اجرایی، علم و آموزش است و پیشرفت علمی در اولویت قرار دارد. اگر مطالبی را که در رسانه‌های ارتباط جمعی نوشته می‌شوند بخوانید می‌بینید که ۹۰ درصد موضوعات آن اقتصادی است و تنها ۲ یا ۳ درصد آن به علم اختصاص می‌یابد و این خسارت‌بار است. بنابراین باید توجه عمده‌ای به این مسئله کرد و به جهت عملی هم باید سرمایه‌ها و امکانات را در پویایی هر چه بیشتر فعالیتهای علمی به کار گرفت تا اینکه مردم احساس کنند که به علم اهمیت داده می‌شود و این توجه به دنبال خودش زاینده‌ی فرهنگی می‌آورد و موجب تثبیت ارزشهای علمی می‌شود و مردم هم جهت‌گیرشان عوض می‌شود و به این ترتیب می‌توانیم فرهنگ و بینش آن مردم را عوض کنیم. مسئله دوم، افزایش بیش از حد کمبودها در کشور است که الان بسیار خسارت‌بار عمل می‌کند. البته من قبول دارم که امکانات محدود است و مسؤولان قادر نیستند آن طور که باید و شاید به همه مسائل و مشکلات رسیدگی کنند. ولی همین قدر که این عطف توجه در صحبتها زیاد شود و دستهایمان را در این زمینه باز بگذاریم و امکانات بیشتری برای آنها اختصاص دهیم - که این توجهات می‌تواند توسط دستگاههای اجرایی یا رسانه‌های گروهی باشد - می‌تواند نتایج عمده‌ای به دنبال داشته باشد. به افراد روحیه بدهد و توجهات را جلب کند در جهت رسیدگی و حل این کمبودها. مطلب و مشکل سوم این است که ما به عالمان و کسانی که دارای تخصصهای خوب هستند آن گونه که باید، ارج نمی‌نهمیم و این هم مولود همان مشکلی است که عرض کردم. یعنی ما الان متخصصینی در کشور داریم که در سطح بسیار خوب حتی در سطح بین‌المللی قادر به حل مشکلات تحقیقاتی، صنعتی، اقتصادی و... در کشور هستند. ولی با این حال می‌بینیم که در یک موسسه‌ای یا وزارتخانه‌ای با شرکتهای خارجی همکاری می‌کنند. در حالی که در برخی از زمینه‌ها به طور قطع کیفیت کار به مراتب پایین‌تر از متخصصان داخلی است. ما به اصطلاح «جهل‌العالم» داریم و به عبارتی عالمان و دانشمندان و متخصصان مملکت‌مان را نمی‌شناسیم. در حال حاضر استفاده افراطی و

از دارالفنون تا دانشگاه تهران

تأسیس دارالفنون

در سال ۱۲۶۶ (ق. ه) میرزا تقی خان امیرکبیر فرمان داد تا در گوشه‌ای از ارک شاه‌ی تهران، بنای مدرسه‌ای را به سبک مدارس عالی اروپا به نام دارالفنون آغاز نمایند. ساختمان دارالفنون در سال ۱۲۶۷ (ق. ه) پایان یافت و در سال ۱۲۶۸ (ق. ه) برابر با ۱۲۲۸ (ش. ه) شروع به کار کرد. امیرکبیر، بنیانگذار دارالفنون یک ماه قبل از افتتاح مدرسه معزول شد و فرصت نیافت برنامه‌های فرهنگی خود را شخصاً دنبال کند ولی دارالفنون یادگاری از امیر باقی ماند.

دارالفنون ابتدا جزو تشکیلات درباری بود و رئیس مدرسه با حمایت وزیر نظر شخص شاه، در کلیه امور مدرسه استقلال کامل داشت و معلمین با اجازه شاه نصب و عزل می‌شدند. شاگردان با اجازه شاه به مدرسه راه می‌یافتند و در دوران تحصیل از دولت کمک هزینه تحصیلی دریافت می‌کردند و پس از پایان تحصیل بلافاصله به خدمات دولتی گمارده می‌شدند.

دانشنامه‌ها اغلب عبارت بود از حکمی شامل سه مطلب: شغل، مقام و حقوق. علاوه بر دروس اساسی، درس زبان خارجی برای کلیه شاگردان اجباری بود و سه زبان فرانسه، انگلیسی و روسی تدریس می‌شد. مدرسه تا سال ۱۲۳۲ (ش. ه) زیر نظر یکی از شاهزادگان یا رجال درباری اداره می‌شد و از این تاریخ به بعد، زیر نظر وزارت علوم - که اولین وزیر آن اعتضادالسلطنه بود - قرار گرفت.

پس از پایان دوران تحصیل هر رشته درسی، از محصلین امتحان به عمل می‌آمد و در صورت توفیق، فارغ‌التحصیلان همان رشته معرفی می‌شدند. جشن فارغ‌التحصیلی با عنوان «سلام امتحان» شهرت داشت. اولین «سلام امتحان» در ۱۲۳۵ (ش. ه) برگزار شد.

دانش و همگامی با تحولات جهانی باید در دانشگاهها و موسسات علمی ما این علوم با بینش‌ها و ارزشهای مردم عامی آشتی بکنند. اگر چه نزد مردم عامی ما این مسئله جا نیفتاده ولی نزد علمای ما و کسانی که رسالت احیاء این امر را به دوش می‌کشند باید این سؤال مطرح باشد که آن تغییر و تحولات بین‌المللی در دنیا و این بینش‌ها و ارزشهای داخلی را چگونه می‌توان با هم آشتی داد. اگر ما نسبت به این مسئله بی‌تفاوت باشیم طبیعی است که باز باید خوراک آنها را بسازیم، در حالی که ما می‌توانیم در این زمینه‌ها زاینده‌گی و تجربه بالایی داشته باشیم. باید روی مقالاتی که نوشته می‌شود خیلی کلی‌تر از اینکه به علم و دانش و فن رایج مربوط می‌شود، دقت نمود تا بتوانیم رسالت خودمان را در این جهت هم به انجام رسانیم. در مجموع من سعی کردم که اهم مشکلات را در این مقوله خلاصه کنم، البته مشکلات ریز و جزئی زیادی در زمینه کمبودهای مربوط به آموزش در کشور وجود دارد که بحث آن را قبلاً کرده‌ام و محور همه این بحثها این است که ما بتوانیم یک رویه علمی را احیاء کنیم که شایسته و مطلوب باشد. ما باید به صورت عمومی و گسترده، فرهنگ عمومی مردم را در این زمینه‌ها بالا ببریم، توجه افکار عمومی را به این نکات جلب کنیم و این کار ممکن نیست مگر از طریق سرمایه‌گذاری تبلیغاتی توسط نشریات و وسایل ارتباط جمعی، تا در این زمینه‌ها مردم به همان اندازه که از اقتصاد و گوشت و مرغ یخ‌زده و غیره اطلاعات دارند این مطالب هم به گوششان بخورد و زمینه آماده شود برای اینکه این مباحث در بین جوامع علمی، جوانان و تحصیل‌کردگان قابل طرح باشد و این کار یک بسیج همگانی می‌طلبد. ما اگر بخواهیم که در این زمینه‌ها توفیق خوبی داشته باشیم باید یک خیزش و جهادی در این زمینه آغاز کنیم. اگر بخواهیم کند حرکت کنیم معلوم نیست که تا چند سال دیگر به اهدافمان برسیم مگر اینکه جامعه را با یک ضربه پرشی مواجه کنیم. آقای عبدالسلام در کتاب معروفش حرف جالبی می‌زند. ایشان می‌گویند که استالین همواره فکر می‌کرد که برای بهبود وضع شوروی چه اقداماتی باید انجام داد. یکشب خوابید و بلند شد و حقوق آکادمیسین‌های شوروی را سه برابر کرد. همه اعتراض کردند و استالین گفت همین است که می‌بینید. عبدالسلام ادامه می‌دهد که از آن به بعد وضعیت فرهنگی شوروی پیشرفت کرد. منظور این است که همین اقدام یک ضربه زد و نتایجی به دنبال آورد. با همه مشکلاتی که در نظام شوروی وجود داشت از آن روز به بعد آکادمیسین‌های شوروی اعتبار خاصی پیدا کرده‌اند و جهش علمی از آن سال در آن کشور شروع شده است. بنابراین باید در زمینه مسائل پژوهشی کشور ضربه‌های جهشی را وارد آورد و گر نه با کار تدریجی کردن فکر نمی‌کنم چرخ زنگ‌زده راه بیافتد. تمامی این موارد باید در برنامه پنجساله دوم مدنظر قرار گیرد و در تصمیم‌گیریها و برنامه‌ریزیها ملحوظ شود.

شریف ● از اینکه در این مصاحبه شرکت کردید سپاسگزاریم.